**5شنبه 14/1/1404-4شوال 1446-3آوریل 2025-درس30 تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم -** لزوم تجلیل دائمی از مدیران شایسته ادواری سازمان و یاد آوری و استفاده از تجارب و آثار آنها

[سوره الأنعام (6): آيات 83 تا 87]

وَ تِلْكَ حُجَّتُنا آتَيْناها إِبْراهِيمَ عَلى‏ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (83) وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلاًّ هَدَيْنا وَ نُوحاً هَدَيْنا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى‏ وَ هارُونَ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (84) وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى‏ وَ عِيسى‏ وَ إِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ (85) وَ إِسْماعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطاً وَ كلاًّ فَضَّلْنا عَلَى الْعالَمِينَ (86) وَ مِنْ آبائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ إِخْوانِهِمْ وَ اجْتَبَيْناهُمْ وَ هَدَيْناهُمْ إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (87)

اين است حجت ما كه به ابراهيم داديم تا بر قومش غالب شود. هر كه را خواهيم درجاتش را بالا ميبريم. پروردگار تو حكيم و داناست. و به او اسحاق و يعقوب بخشيديم و همه را هدايت كرديم و نوح را پيش از آنها هدايت كرديم و از ذريه‏اش داود و سليمان و ايوب و يوسف و موسى و هارون را و همچنين نيكوكاران را پاداش مى‏دهيم. و زكريا و يحيى و عيسى و الياس كه همگى از شايستگانند. و اسماعيل و اليسع و يونس و لوط را نيز هدايت كرديم و همگى را بر جهانيان برترى بخشيديم و از پدران و فرزندان و برادرانشان برترى بخشيديم و آنها را برگزيديم و به راه راست هدايت

درجات: اهل كوفه و يعقوب اين كلمه را به تنوين و ديگران بدون تنوين قرائت كرده‏اند. قرائت اول به اين معنى است كه آنچه بالا برده ميشود، صاحبان درجاتند و قرائت دوم به اين معنى است كه آنچه بالا برده ميشود، خود درجات است.

اليسع: اهل كوفه، بجز عاصم اين كلمه را در اينجا و در سوره ص «الليسع» بفتح لام و سكون ياء و ديگران «اليسع» به سكون لام و فتح ياء خوانده‏اند. اهل ادب معتقدند كه اين كلمه علم است و بنا بر اين الف و لام آن زايده است.

اعراب‏

تِلْكَ حُجَّتُنا: مبتدا و خبر. ظاهرا «على قومه» متعلق به «حجتنا» است. لكن اگر «آتَيْناها» صفت «حجتنا» باشد، ميان آنها فاصله شده و جايز نيست. بنا بر اين‏ «عَلى‏ قَوْمِهِ» متعلق است به محذوفى كه «حجتنا» قرينه آن است.

مقصود

گفتگوى ابراهيم با قوم خود از دانشهايى بود كه خداوند بزرگ در اختيارش قرار داده بود و هر چه با مردم ميگفت، به امر خدا بود. در اينباره مى‏فرمايد:

وَ تِلْكَ حُجَّتُنا آتَيْناها إِبْراهِيمَ عَلى‏ قَوْمِهِ‏: اينها دلايل ما بود كه به ابراهيم عطا كرديم و بدلش افكنديم، تا بتواند آنها را بر قوم خود حجت قرار دهد و آنها را هنگام بحث محكوم سازد.

نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ: ما درجات مردم مؤمن را كه خدا و رسولش را تصديق و اطاعت مى‏كنند، بالا ميبريم و بعضى از آنها را بر حسب ايمان و يقينشان بر بعضى ديگر فضيلت مى‏بخشيم. إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ‏: خداوند حكيم و داناست و تفاوتى كه ميان ايشان قرار مى‏دهد، بر طبق حكمت و مصلحت اوست. برخى گويند: منظور اين است كه درجات هر كه را بخواهيم بالا ميبريم و او را از ميان مردم برگزيده، مقام رسالت مى‏بخشيم.

وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنا: ما به ابراهيم از همسرش ساره، اسحاق و يعقوب كه فرزند اسحاق است، بخشيديم و همه را بوسيله مقام نبوت، هدايت كرده برترى داديم. درباره پيغمبر گرامى اسلام مى‏فرمايد: «وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدى‏» (ضحى 7) يعنى: ترا از راه نبوت، گم شده يافت و بسوى آن هدايتت كرد. جبائى گويد: يعنى همه را هدايت كرديم تا به ثواب برسند. در اينجا خداوند بر ابراهيم منت مى‏گذارد كه به او فرزند و نوه داده است، زيرا يكى از بهترين نعمتهاى خداوند اين است كه به او فرزندى عطا كند كه پس از مرگ درباره‏اش دعا كند. مخصوصاً اگر فرزند و فرزند زاده‏اى باو بدهد كه پيامبر مرسل هم باشند.

وَ نُوحاً هَدَيْنا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ‏: پيش از اينها نيز نوح و برخى از فرزندان نوح را هدايت كرديم. خود ابراهيم و فرزندانش هم از ذريه نوحند. اما كسانى از قبيل لوط و الياس در ذريه نوح هستند كه از ذريه ابراهيم شمرده نميشوند.

برخى گويند: منظور از «مِنْ ذُرِّيَّتِهِ» فرزندان ابراهيم است.

داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى‏ وَ هارُونَ وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ‏:

مقصود از ذريه نوح اينها هستند: داود بن ايشا: پسرش سليمان، ايوب بن اموص بن رازج بن روم بن عيصا بن اسحاق بن ابراهيم، يوسف بن يعقوب بن اسحاق بن ابراهيم، موسى بن عمران بن يصهر بن قاهث بن لاوى بن يعقوب و برادر بزرگش هارون. بدينترتيب نيكوكاران را بوسيله پاداش و كرامات، جزا مى‏دهيم. برخى گويند: يعنى همانطورى كه بر اين پيامبران بوسيله نبوت تفضل كرديم، بر نيكوكاران نيز بوسيله ثواب و كرامات تفضل مى‏كنيم.

وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى‏ وَ عِيسى‏ وَ إِلْياسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ‏: ديگر زكريا بن اذن‏ بن بركيا، پسرش يحيى، عيسى بن مريم بنت عمران بن ياشهم بن امون بن خرقيا و الياس. اختلاف است كه الياس كيست؟ برخى گفته‏اند: همان ادريس است. چنان كه يعقوب، همان اسرائيلى است. اين قول از عبد اللَّه بن مسعود است. ابن اسحاق گويد:

الياس بن بستر بن فنحاص بن غيرار بن هارون بن عمران است. كعب گويد: خضر است. همه اينها از انبيا مرسلين هستند.

وَ إِسْماعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطاً وَ كلًّا فَضَّلْنا عَلَى الْعالَمِينَ‏: ديگر اسماعيل بن ابراهيم و اليسع بن اخطوب بن عجوز و يونس بن متى و لوط بن هاران برادر زاده يا خواهر زاده ابراهيم. همه اينها را بر مردم زمانشان برترى داده‏ايم.

بنا بر اينكه ضمير «ذريته» (آيه 84) به نوح برگردد، اينها همه فرزند زادگان نوح هستند و بنا بر اينكه ضمير به ابراهيم برگردد، گفته‏اند تا وَ كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» از ذريه ابراهيم شمرده شده است. آن گاه از آيه‏ «وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى‏ وَ ...» عطف است بر «وَ نُوحاً هَدَيْنا» ممكن است همه اينها را ذريه ابراهيم شمرده باشد، بخاطر اينكه بيشتر آنها از ذريه ابراهيم هستند. بخصوص كه از ابن مسعود نقل شده است كه منظور از الياس، ادريس است كه جد حضرت نوح بوده است.

زجاج گويد: ممكن است مقصود از «مِنْ ذُرِّيَّتِهِ» ذريه نوح يا ذريه ابراهيم باشد، زيرا نام هر دو قبلا ذكر شده است. اما اسامى پيامبران كه بعد از نوح آمده، عطف بر نوح است.

بهر صورت، خداوند متعال عيسى را كه پسر مريم است، از ذريه ابراهيم يا نوح شمرده است و از اينجا استفاده ميشود كه حسنين (ع) و اولادشان از ذريه پيامبر خدا هستند و حسن (ع) و حسين (ع) پسران پيامبرند. در حديث صحيح وارد شده است كه فرمود: اين دو پسرم امامند، قيام كنند يا قيام نكنند. به امام حسن فرمود:

اين پسرم سرور است. صحابه پيغمبر به حسنين (ع) و فرزندانشان مى‏گفتند: يا بن رسول اللَّه!وَ مِنْ آبائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ إِخْوانِهِمْ وَ اجْتَبَيْناهُمْ وَ هَدَيْناهُمْ إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ: از پدران اين پيامبران و فرزندان و برادرانشان نيز افرادى بوده‏اند كه آنها را برترى بخشيده‏ايم. زجاج گويد: يعنى آنها را هدايت كرده‏ايم. آنها را برگزيديم و براى رسالت اختيار و براه راست يعنى به دين حق هدايت كرديم. [[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی

لزوم تجلیل دائمی از مدیران شایسته ادواری سازمان و یاد آوری و استفاده از تجارب و آثار آنها

تمامی مناظرات ابراهیم به عنوان مدیری شاخص در تاریخ مدیریت و رهبری توسط خداوند به عنوان مقام مافوق و نصب کننده او تعلیم داده شد مراد از حجت همان احتجاج و مناظره است که نباید خود محور باشد باید طبق ابلاغ باشد این لازمه کار تشکیلاتی است **وَ تِلْكَ حُجَّتُنا آتَيْناها إِبْراهِيمَ** تا بر قومش و اقرانش غلبه کند عَلى‏ قَوْمِهِ این مناظره و تعیین مناظره گر مصداقی از ترفیع درجه است هرکسی شایسته این امر خطیر نیست که لازمه آن علم ،بیان و بلاغت و.. است ***نَرْفَعُ دَرَجاتٍ مَنْ نَشاءُ*** خداوند مافوق که مدیر تو است مالک و مدبر توست ای پیامبر ص ،حکیم است که مناظره را حکمت آمیز و محکم طراحی میکند و علیم است که چه کسی شایسته است برای محاجه و احتجاج که مهارتی ویژه است یعنی تدبیر مناظره دو عنصر اصلی حکمت و علم را به عنوا پایه کار با خود دارد . ***إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ*** (83) از علائم و موارد ترفیع درجه این است که نسلی مهم و شاخص در ذریه فرد شایسته قرار داده میشود که در این جا به تعدادی از آنها توسط خدا اشاره میشود اولا این نسل پاک یک هبه و هدیه از مقام مافوق است ***وَ وَهَبْنا لَهُ*** این نسل موهوب و موعود به ترتیب اسلامی و مزیت های آنان عبارتند از ***إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ*** که از نسل سارا بودند که هدایت یافته و کاملا در مسیر قرار داشته اند در همان مسیر حنیف ابراهیم ع ***كُلاًّ هَدَيْنا*** و البته نوح هم که از قبل بوده است و اولین اولوالعزم وصاحب شریعت بوده است . یعنی نسل قبل هم هدیه حساب میشود زیرا در یک راستا در بین مدیران ادواری هستند یعنی ابراهیم و ذریه اش شیعه نوح هستند یعنی باید در لیست به این مهمی نام پیش کسوتها فراموش نشود ***وَ نُوحاً هَدَيْنا مِنْ قَبْلُ*** و امام ذراری حقیقی او چه نام دارند ***وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ*** این ذریه عبارتند از ***داوُدَ وَ سُلَيْمانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسى‏ وَ هارُونَ*** این شش رهبر و مدیر بر جسته به عنوان جزا و پاداش نوح و ابراهیم هستند که محسن بودند دارای احسان یعنی جهادی و داوطلب و مستقل و به عنوان عبد خدا وَ ***كَذلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ*** (84) اضافه میشود به این فهرست ***وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيى‏ وَ عِيسى‏ وَ إِلْياسَ*** که هر 12 نفر شایسته بودند و صالح که امتداد زحمات و خدمات محسنینی مثل ابراهیم و نوح را مجزی میکنند که مورد فراموشی و تضییع قرار نمیگیرد لذا نسل شایسته نصیب آنها میشود مثل امام حسین ع که نسلی شایسته از نسل او ایجاد شدند شایسته سالاری مهم است زیرا ناصالحان نامبرده نشده اند لابد بوده اند ***كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ*** (85) اضافه میشود ***وَ إِسْماعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطاً*** این 4 رهبری دینی هم اضافه میشوند که اسماعیل که فرزند ابراهیم از هاجر و لوط که نماینده تبلیغی ابراهیم بود همه این 16 نفر یا 18 نفر برتری داده شده اند تفضیل داده شده اند مدینه فاضله با امامت افاضل و حکومت فضائل درست میشود و با افضل افراد اقامه و اداره میشود و در تاریخ جهانیان و عالمیان افضل از آنها پیدا نمیشود زیرا محسن و صالح و هدایت یافته بوده هستند و البته سه پیامبر اولوالعزم یعنی موسی و عیسی و خاتم الانبیا ء هم در همین امتداد هستند و فرزندان معصومین آنها فرقی نمیکند چه نوح از قبل و چه این سه در بَعد، همه در یک خط و مسیر مستقیم توحیدی و تکاملی هستند ***وَ كلاًّ فَضَّلْنا عَلَى الْعالَمِينَ*** (86) به طور کلی این 18 نفر مجموعه ای از آباء و ذراری و اخوان هستند که پیروان و مریدیان آنها را هم شامل میشود و بویژه ائمه معصومین ع همه و همه و همیشه در این فهرست دیده میشوند و نیز نواب و اسباط آنها که پیامبر زادگان غیر پیامبر هستند که مجتبی و جامع الشرائط هستند شرائطی که تنصیص و تنفیذ شده و در هر که اجتباء و اجتماع یابد آنها را هدایت یافته در صراط مستقیم قرار میدهد یعنی تمامی نامبردگان و غیر نامبردگان در آن خط مستقیم و راهبردی قرار میگیرند و ***و وَ مِنْ آبائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ إِخْوانِهِمْ وَ اجْتَبَيْناهُمْ وَ هَدَيْناهُمْ إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ (87)***

***نتیجه***: 18 ذریه و ابراهیم و نوح که 20 نفر میشوند چند ویژگی دارند   
1- باعث و حاکی ترفیع درجه یک دیگر هستند لذا باید در تاریخ سازمان کلیه اسلاف و اخلاف مورد توجه و تقدیر و انتقال تجربه در سازمان قرار گیرند

2-همه صالح هستند

3- همه محسن و داوطلب هستند.

4-همه هدایت یافته هستند

5همه دارای فضیلت تاریخی هستند

6- اقوام و اخوان واباء آنان هم در این افتخارات سهیم وشریکند وباید مورد لحاظ قرار گیرند

7-........(والله العالم)

برای مطالعه

[سوره الأنعام (6): آيات 88 تا 90]

ذلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشاء......

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)